

## آموزش زبان مادری یا آموزش به زبان مادری؟

(بمناسبت 21 فوریه روز جهانی زبان مادری)



در محافل نزدیک به اصلاح طلبان جمهوری اسلامی گفته می شود که « دومین کار بزرگ حسن روحانی بعد از حل بحران هسته ای با خارج ، حل مسائل قومی در داخل خواهد بود». این نظر جدا از نیت بیان کنندگانش نشان دهنده اهمیت مساله ملی در ایران است که آنرا در ردیف چالش هسته ای رژیم با جامعه جهانی قرار می دهد. شکاف بین مرکز و پیرامون در شرایط فعلی ایران تا آن حد افزایش یافته که بعضی از تنوریسین های رژیم « گسل بین مرکز و پیرامون را عمده ترین گسل داخلی » می دانند که می تواند موجودیت رژیم جمهوری اسلامی را بطور جدی تهدید کند .

دولت حسن روحانی که برای نجات جمهوری اسلامی تشکیل شده است به اهمیت مساله ملی واقف می باشد بویژه که اکثریت وزرای تاثیر گزار دولت او از سیاستگزاران و معاونان سابق وزارت اطلاعات هستند و از میزان نارضایتی عمومی در مناطق غیر فارس اطلاعات دقیق دارند و خود روحانی هم بمدت شانزده سال نماینده ولی فقیه در شورای امنیت ملی بوده و ریاست آنرا بعهدده داشته و از تصمیم گیرندگان ایجاد وضعیت فوق العاده و جوامنیتی در مناطق غیرفارس بوده است. انتشار طرح ده ماده ای او درباره « اقوام» برنامه دولت روحانی برای مهندسی بحران است. همچنین انتخاب علی یونسی وزیر اطلاعات دوره خاتمی بعنوان مشاور ویژه در امور اقوام آشکارا برای مدیریت بحران مساله ملی در ایران می باشد. یونسی با اینکه وزیر نیست اما در جلسات هیئت دولت شرکت می کند و شنیده می شود که بیش از یک وزیر در تصمیم گیری ها نقش دارد. درکنار وی علی ربیعی که معاون یونسی در وزارت اطلاعات در دوره خاتمی بوده وزیر کار دولت حسن روحانی شده و این گمان را تداعی می کند که دولت می خواهد کانون های اصلی قیام و شورش یعنی مناطق ملی و مراکز کارگری تحت کنترل امنیتی ها قرار داشته باشد.

حسن روحانی غیر از طرح ده ماده ای ، وعده های زیادی هم در زمان تبلیغات انتخاباتی خود به ملل غیر فارس داده است که از جمله آنها می توان آوردن آب خزر به دریاچه اورمیه و تشکیل فرهنگستان زبان ترکی آذربایجانی یا بقول او « زبان آذری» را نام برد. همچنین اولین مسافرت استانی هیئت دولت روحانی به خوزستان که یکی از کانون های جوشان مساله ملی است و سخنرانی او به زبان عربی در اهواز بقدر کافی گویاست که وحشت از نا امنی در مناطق ملی دغدغه عمده دولت است .

روحانی می داند که کلید حل مساله ملی در ایران در دست آذربایجانی هاست زیرا کثرت جمعیت و سابقه مبارزات تاریخی آنان قابل مقایسه با سایر ملل غیرفارس در ایران نیست اما با وجود دعوای جناحی دائمی رژیم بعید است که حسن روحانی بتواند به وعده هائی که به آذربایجانی های شیعه داده است جامه عمل بپوشاند چه رسد به وعده هائی که به ملل سنی مذهب داده است زیرا در مورد سنی ها موانع قانونی جمهوری اسلامی هم به مشکلات او اضافه می شوند از جمله می دانیم که طبق قانون همین جمهوری اسلامی ارتش ایران حق ندارد جوانان سنی را بعنوان کادر درجه داری و یا افسری استخدام کند. حال حسن روحانی هرچقدر می خواهد راجع به برابری همه ایرانی ها سخن سرانی بکند ولی قابل پیش بینی است که صدایش پژواکی نخواهد داشت.

طرفداران دولت روحانی طرح مساله ملی و آموزش زبان مادری از طرف دولت را جزئی از گشایش سیاسی معرفی می کنند که حسن روحانی برای عملی کردن آن مصمم است اما از نظر فعالین حرکت های ملی غیرفارس ، رشد و گسترش جنبش های ملی دولت را مجبور به واکنش نموده است. شورش های پی در پی ، اعدام های دسته جمعی و پرشدن

زندان های مناطق غیر فارس از فعالین حرکت های ملی، دوراندیشان رژیم را وادار کرده است تا به بخشی از اجحاف و تبعیضی که در مناطق غیر فارس اعمال می شود اعتراف بکنند چون باین نتیجه رسیده اند که این وضع نمیتواند برای همیشه ادامه یابد و لازم است چاره اندیشی نمایند و باصطلاح خودشان بحران اقوام را مدیریت بکنند. اوضاع منطقه پرتلاطم خاورمیانه نیز توجه به این موضوع را ضروری می سازد. در این منطقه تمام دولت - ملت ها ی مصنوعی که بعد از جنگ اول جهانی توسط قدرت های جهانی آنروز ساخته شده اند امروز همگی دچار بحران هویت ، بحران مشروعیت و بیشتر از همه بحران ساختاری هستند و ملت هایی که طی نزدیک به یک قرن موجودیت آنان در درون این دولت - ملت ها انکار شده بود امروز بپا خواسته اند. افغانستان ، عراق و سوریه در حال تجزیه کامل هستند و در درون مرزهای سیاسی موجود سایرکشورها نیز مرزهای فرهنگی مستقل شکل می گیرند. ایران هم از جمله همین کشورهاست و حرکت های ملی در مناطق غیرفارس آن زمینه اجتماعی و فرهنگی وسیع دارند و کم توجهی به آن توسط سیاستمداران بهر دلیلی که باشد خطای سیاسی بزرگی است .

مقامات دولت ایران می کوشند نارضایتی موجود در مناطق غیر فارس را به ضعف مدیریت و ضعف اقتصادی در این مناطق کاهش دهند . البته ضعف مدیریت و عقب ماندگی اقتصادی کاملا آشکار است زیرا امور این مناطق نه توسط مدیران لایق و اهل محل بلکه توسط نظامیان و اطلاعاتی ها و با زور سر نیزه مدیریت شده است و بزبان دیگر این مناطق اداره نشده اند بلکه طی سی و پنج سال گذشته کنترل شده اند . از نظر اقتصادی نیز واقعا تبعیض عریان وجود دارد . در دوره جنگ ایران و عراق صرفا بدلائیل نظامی صنایع را به مناطق مرکزی ایران منتقل کردند و بنا به اعتراف وزرای دوره ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی بعد از جنگ نیز برنامه ریزی های زمان جنگ ادامه یافت و امروز می بینیم که در اصفهان و یزد و کرمان آنقدر کارخانه ساخته اند که نه آب زاینده رود کفاف آنها را میدهد و نه هوای این شهرها توان جذب دود حاصل از این کارخانه ها را دارد . در عوض چندین دانشگاه در اورمیه وجود دارد ولی هیچ صنعت و اشتغالی برای فارغ التحصیلان این دانشگاهها در نظر گرفته نشده است و فارغ التحصیلان این دانشگاهها مجبورند بعد از پایان تحصیلات برای پیدا کردن کار به تهران و اصفهان و کرمان بروند. اما محدود کردن نارضایتی غیر فارس ها به ضعف مدیریت و ضعف اقتصادی بیان نصف حقیقت است و واقعیت اینست که مسائل فرهنگی و سیاسی اگر بیشتر از مسائل تبعیض اقتصادی و زورگویی مدیران نالایق غیربومی نباشد کمتر از آنها نیست . همه ملل غیر فارس که در جغرافیای ایران امروز زندگی می کنند همزبانان و هم کیشانی در آنسوی مرزها دارند که دارای دولت مستقل با فرهنگ و زبان ملی خودشان هستند و طی دهه های گذشته پیشرفت های معجزه آسانی در زمینه های اقتصادی سیاسی و فرهنگی داشته اند و امروز ملل غیرفارس در ایران وضعیت خود را با آنان مقایسه می کنند و بیشتر به عقب نگاه داشته شدن خودشان پی می برند و حکومت مرکزی در تهران را عامل اصلی این عقب ماندگی می دانند .

موضوع دیگری که دولت حسن روحانی و اطاق های فکر رژیم را وادار کرده است برای کاهش وضعیت انفجاری مناطق غیر فارس چاره اندیشی های مسکن گونه ارائه بکنند ، تشدید خصومت بین ایران و کشورهای عرب منطقه است که بخشا به جنگ سوریه مربوط می شود و حمایت تمام عیار جمهوری اسلامی از رژیم بشار اسد در سوریه ، تمام کشورهای عضو اتحادیه عرب را رو در روی ایران قرار داده است و امروز اختلافات ایران با این کشورها بصورت جنگ شیعه و سنی در حال شعله ور شدن است . با توجه به اینکه لا اقل ترکمن ها ، کرد ها و بلوچ ها از ملل غیرفارس در ایران سنی مذهب هستند و همچنین بخشی از جوانان عرب اهوازی نیز در سال های اخیر از جور حکومت شیعه به سنی گری پناه برده اند و سنی شده اند ، دولت جمهوری اسلامی بیم آن دارد که جنگ شیعه و سنی بداخل مرزها ایران کشیده شود چنان که در بلوچستان کشیده شده است لذا بعد از سی و پنج سال سرکوب و تبعیض و تحقیر اکنون می خواهند سیاست دیگری در پیش گیرند و با اقدامات نمایشی و تبلیغاتی دل غیر فارس ها را بدست آورند اما به نظر می رسد که خیلی دیر شده است و برنامه های دولت روحانی عکس آن چیزی است که باید باشد که مساله زبان مادری نمونه از آن است.

مساله آموزش به زبان مادری طی سی و پنج سال گذشته از خواسته های اصلی ملل غیر فارس بوده و علیرغم اینکه اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به زبان های محلی و زبان اقوام اختصاص دارد تا بحال بعلت نگاه امنیتی به مساله ملی و تسلط پان ایرانیست ها به مراکز تصمیم گیری این اصل نیم بند نیز اجرا نشده است .

در شش ماه گذشته بدفعات خود حسن روحانی ، علی یونسی و علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش به تصمیم دولت برای آموزش زبان مادری اشاره کرده اند اما یک مثل اروپائی می گوید «شیطان در جزئیات نهفته است» و در این جا نیز تفاوت بین «آموزش زبان مادری» که مسئولین دولت از آن صحبت می کنند و «آموزش به زبان مادری» که ملل غیرفارس خواهان آند از زمین تا آسمان است ودقت در بیان این مسئولین آشکار می سازد که دولت در صدد حل مساله ملی و برآورده کردن خواست اصلی ملل غیر فارس نیست بلکه بدنبال پیاده کردن یک طرح تزئینی ونمایشی برای منحرف نمودن افکار عمومی است تا از این طریق شعار جنبش های ملی در میان ملل غیر فارس را خنثی کند. اندکی توضیح در تفاوت ایندو یعنی «آموزش زبان مادری» و «آموزش به زبان مادری» به روشنتر شدن موضوع کمک می کند .

آموزش به زبان مادری که شعار اصلی همه ملل غیر فارس در ایران است و یونسکو هم بر عملی کردن آن اصرار دارد عبارت از این است که سیستم آموزشی در مناطق غیر فارس باید بزبان مادری مردم آن مناطق باشد وازکودکستان تا دانشگاه همه کتب درسی بزبان مادری محصلین نوشته شود باین دلیل ساده که اگر زبانی از عرصه های آموزش وانتشار دورنگاه داشته شود دیریا زود به زبان شفاهی تبدیل می گردد وبا تغییرچند نسل کاملا در درون زبان آموزشی رسمی مستحیل شده واز بین می رود . تحقیقات علمی نشان می دهد که همه زبان ها توان توسعه وبقا دارند و آنچه که باعث رشد وگسترش یک زبان می گردد اراده وقدرت سیاسی است که پشت آن زبان قرار می گیرد و بدینجهت هیچ زبانی بدون پشتوانه سیاسی نمیتواند روند تکاملی داشته باشد .

اما آموزش زبان مادری که دولت روحانی قصد عملی کردن آنرا دارد چیز دیگری است . درسی است مانند دروس اختیاری در دانشگاهها که علاقمندان می توانند هفته ای یک یا دوساعت مشغول یاد گیری خواندن ونوشتن آن بشوند. درحال حاضر زبان عربی در مدارس آموزش داده می شود و ساعتی از وقت کلاس ها به زبان عربی اختصاص می یابد ولی این آن چیزی نیست که عرب ها می خواهند برعکس می بینیم که اعراب ساکن اهواز بیش از سایر ملل ساکن در ایران خواهان آموزش بزبان مادری خود هستند .

قانون اساسی جمهوری اسلامی میدان مانور را برای حکومت مرکزی بازگذاشته است . اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بقرار زیر می باشد:

«زبان وخط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است . اسناد ومکاتبات ومتون رسمی و کتابهای درسی باید با این زبان وخط باشد، ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس درکنار زبان فارسی آزاد است .»

این ماده قانونی که سران جمهوری اسلامی طی سی و پنج سال گذشته با نگاه امنیتی از اجرای آن سر باز زده اند زبان ملی دوسوم جمعیت کشور را تا حد زبان های فولکلوریک پائین می آورد و آموزش ادبیات آنها را در مدارس در کنار زبان فارسی مجاز می شمارد واین درحالی است که لا اقل زبان های ترکی و عربی در تمام عرصه ها از زبان فارسی کامل تروغنی ترند و اگر قرار باشد تمام لغات عربی از زبان فارسی حذف گردد ، زبان فارسی غیر قابل فهم می گردد . بی جهت نیست که بعضی از جامعه شناسان زبان فارسی را یکی از علل عقب ماندگی ایران می دانند زیرا فارسی زبان شعراست و قابلیت تبدیل شدن به زبان علم وفلسفه وصنعت و بطورکلی مدرنیته را ندارد . با اینکه سه فرهنگستان زبان وادبیات فارسی از دوره رضا شاه تا به امروز مشغول جعل لغت برای زبان فارسی بوده اند اما همچنان در این زبان به قول میرزاده عشقی :

« آن کسانی که خدای ادبند  
ریزه خوار کلمات عربند »

خط رسمی فارسی هم که در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است از آن ادعای بی اساس می باشد. زبان فارسی هرگز خط مخصوصی نداشته و زبانشناس ها و مورخین، خطی بنام خط فارسی نمی شناسند. زبان دوره باستان که بعضی ها دوست دارند آنرا پهلوی قدیم بنامند با خط میخی سومری و اکدی درکتیبه ها نوشته شده ، زبان دوره ساسانی نیز با خط آرامی نوشته شده است بعد از اسلام هم خط عربی جایگزین خطوط قبلی شده و همچنان زبان فارسی امروز نیز با خط عربی نوشته می شود بنا براین بکاربردن « خط رسمی فارسی » آنها در قانون اساسی یک جعل بی معنی است .

در آغاز سیستم آموزشی جدید در ایران متجددین آن روز تغییر خط را نیز امری ضرور می دانستند و معتقد بودند با الفبای عربی که حرکه های آن نوشته نمی شود آموزش خواندن و نوشتن برای عموم مشکل است و بهتر است مانند ترکیه خط لاتین برای آموزش عمومی انتخاب شود اما برعکس نظر خیراندیشان انتخاب سیاسی مانع تغییر خط در آن زمان شد .

طبق اسناد رسمی که در آرشیو وزارت خارجه ایران موجود است دولت ایران درباره تجربه تغییر خط از عربی به لاتین در ترکیه را از سفیر ایران در استانبول یعنی محمد علی فروغی جویامی شود. نامبرده در نامه ای که به دولت ایران نوشته تاکید کرده است که انتخاب الفبای لاتین موجب تسهیل آموزش عمومی در ترکیه شده است لذا تغییر خط در ایران برای آموزش عمومی می تواند مفید باشد اما از نظر سیاسی صلاح نیست چون اگر الفبای ایران با الفبای ترکیه یکی باشد بخاطر اشتراکات فرهنگی که بین ترکیه و ترک های ایران وجود دارد در آینده دولت ترکیه می تواند برای امنیت ایران مشکل ایجاد کند اما اگر خط آنها لاتین و خط ما عربی باشد بمرور زمان فاصله فرهنگی ایرانی ها و ترک ها بیشتر می گردد و خطری ازین بابت متوجه امنیت ایران نمی شود .  
فروغی در دوره رضا شاه یکی از رجال تاثیر گزار در عرصه های فرهنگ و سیاست بود و به همین جهت متفقین بعد از اشغال ایران و تبعید رضا شاه ، محمد علی فروغی را نخست وزیر ایران کردند.

امروز اگر منظور حسن روحانی بقول خودش تدریس « زبان آذری » به کودکان آذربایجانی است یعنی همان زبان ملغمه ای که ساختار جملاتش فارسی است و تنها یک فعل یا اسم ترکی بدان اضافه شده و در برنامه های محلی رادیو تلویزیون در آذربایجان از آن استفاده می کنند بهتر است قبل از اجرای این سیاست دوبار فکر کند زیرا آذربایجانی ها که پایه گذار آموزش و پرورش مدرن در ایران بوده اند با مسخ شدن زبانشان مخالف هستند . البته حسن روحانی اگر بتواند همین حرف هائی را که می زند در عمل انجام دهد مثلا تاسیس فرهنگستان زبان ترکی آذربایجانی ، می تواند یک گام به پیش باشد اما وی فعلا تنها حرف می زند و ظاهرا مساله زبان مادری ابزاری برای دعوای جناحی در درون حکومت جمهوری اسلامی شده است و حداد عادل که ریاست « فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی » را دارد به حسن روحانی توصیه می کند که با زبان فارسی جناح بازی نکند.

استفاده ابزاری از مساله زبان مادری در دعوای جناحی جمهوری اسلامی انکار نکردنی است . بعد از کنار گذاشته شدن اصلاح طلبان از قدرت سیاسی و در جریان اعتراضاتی که به جنبش سبز مشهور شد ، هیچ یک از ملل غیر فارس برای دفاع از جنبش سبز بمیدان نیامدند . این امر برای دست اندرکاران سیاسی زنگ خطر بزرگی بود و نشان می داد که فاصله ملل غیر فارس با حکومت مرکزی آنقدر زیاد شده است که نسبت به سر نوشت سیاسی جناحهای آن بی علاقه می نشان می دهند و بعد از شکست کامل جنبش سبز نیز بعضی از تحلیلگران آن گفتند که ، در دوره خاتمی که دولت و مجلس دست اصلاح طلبان بود ، اگر اصلاح طلبان اصل پانزدهم قانون اساسی را بمرحله اجرا می گذاشتند می توانستند در مبارزه با اصولگرایان حمایت مردم مناطق غیر فارس بویژه آذربایجان را با خود داشته باشند و چون در زمان قدرتمداری کاری نکردند در روز رانده شدن از قدرت تنها ماندند.

ملل غیر فارس مستقل از جناحهای حکومتی در خاک آباء و اجدادی خود از فرهنگ و زبان مادری خود دفاع می کنند و در این میان آذربایجانی ها موقعیت ویژه ای دارند و بی جهت نیست که حسن روحانی وعده تشکیل فرهنگستان « زبان آذری» را می دهد.

با انقراض سلسله ترک قاجار ، حکومت هزارساله ترکان بر ایران قطع شد و بعد از آن سیاست فارس سازی توسط دولت جدید ایران با ترک ستیزی تمام عیار شروع شد و عمدتاً نیز باین خاطر بوده که به گفته آشکار محمود افشار، آثار فرهنگی سلسله های ترک از تاریخ ایران زدوده شود، تا از بازگشت مجدد ترکان براریکه قدرت جلوگیری گردد اما ترکان آذربایجانی هم دست روی دست نگذاشتند ، دکتر احمد اشرف تاکید می کند که یکی از علل پیروزی فرقه دموکرات و تشکیل دولت ملی در آذربایجان بعد از سقوط رضا شاه ، عکس العمل به تبعیضاتی بود که رضا شاه در حق مردم آذربایجان به اجرا گذاشته بود.

مبارزه مردم آذربایجان برای دفاع از زبان ، فرهنگ و هویت ملی خودشان حکایت نبرد مداومی است که از قرن نوزدهم شروع شده و همچنان در عرصه های مختلف ادامه دارد . این مبارزه تنها به امر سیاست محدود نشده بلکه مبارزه فرهنگی آذربایجانی ها ریشه دارتر و موثر تر بوده است و افتخار آذربایجانی ها است که پایه گذار فرهنگ مدرن در ایران هستند. افرادی نظیر حسن رشیدیه موسس اولین مدرسه مدرن در محله ششگلان در تبریز ، یوسف اعتصام الملک ، پدر پروین اعتصامی و دایر کننده اولین چاپخانه حروفی در تبریز و میرزا جبار عسگر زاده معروف به باغچه بان موسس اولین کودکانستان و همچنین اولین مدرسه کرولال ها در کوچه انجمن در تبریز از جمله پیشگامان مدرنیته و تجدد در ایران می باشند ولی متأسفانه امروز در قرن بیست یکم فرزندان آنان در تبریز از حق خواندن و نوشتن بزبان مادری خود محروم شده اند . برای رفع این محرومیت و برای گرفتن حقوق ملی است که آذربایجانی ها حرکت ملی آذربایجان را بوجود آورده اند .

**ماشاله رزمی**  
**نوزدهم فوریه 2014 - پاریس**